

أعوذُ بالله من الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْمُرْسَلِينَ  
وختامِ النَّبِيِّنَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَاللَعْنَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

در بیان فقرات شریف حدیث عنوان بصری مطلب به اینجا منتهی شد که امام صادق علیه السلام به عنوان بصری می فرمایند:

«من در هر شبانه روز اوراد و اذکاری دارم و نباید ارتباط با شما مانع آن اوراد و اذکار شود.»

### لزوم تمرین و ممارست جهت فعلیت پیدا کردن استعدادات اجمالی

عرض شد که به طور کلی طبیعت انسان هیولانی و استعدادی است و لذا در ارتباط با کسب کمالات نیز حالت استعداد و تهیو دارد؛ به عبارت دیگر همان طور که برای رسیدن به مسائل دنیوی اعم از علوم و حرف و صناعات و غیره به تمرین و ممارست نیاز است، در مسائل معنوی و سلوک روحانی نیز به ممارست احتیاج است.

بنابراین، برای به فعلیت درآوردن آن استعدادات اجمالی که نفس به واسطه نزول از مقام کبریاثیت ذات حق واجد آن شده، به تمرین و ممارست نیاز است؛ لذا

اگر این نفسی که به ماده و شئون دنیا تعلق گرفته، بخواهد از آن بریده شود و به عالم معنا صعود کند، باید ادوات و اسبابی در اختیار داشته باشد تا بتواند به واسطه آنها مراتب غیب را ببیند و حُجُب غیب یکی پس از دیگری برای او منکشف گردد.

### ضرورت ذکر در طی مراتب سلوکی، سنت نظام عالم تکوین

نظام عالم بر این اساس است که بدون تمرین طی این مراتب ممکن نیست، و دیگر صحت و عدم صحت این اساس به ما مربوط نمی‌شود و نمی‌توان اعتراض کرد که چرا برای رسیدن به آن مقامات به تمرین و تکرار عبادت و ذکر احتیاج است.

لیوانی که در دست بنده است، جسم سختی است که در تعارض با جسم نرم همیشه غالب است؛ حال اگر کسی آن را محکم به دست من بزند، درد می‌گیرد و شاید استخوان آن ترک بردارد یا بشکند، و این لازمه برخورد یک جسم سخت با یک جسم غیرقابل انعطاف است. وقتی انرژی از جسمی به جسم دیگر منتقل می‌شود، اگر آن جسم بتواند، مقابله و مقاومت می‌کند و اگر نتواند، آن را در خودش می‌پذیرد و این انرژی موجب متلاشی شدن آن جسم می‌شود؛ وقتی سنگی را در آب می‌اندازند، به جهت سنگینی و زنش در آب فرو می‌رود؛ تمام این مسائل بر اساس قوانین فیزیکی است و دلیل آنها با خود آنهاست.

### نیاز ذاتی نفس هیولانی انسان به جهت فعلیت پیدا کردن استعدادات ظاهری

در این نظام نیز نفس انسان حالت هیولانی و استعداد دارد و برای اینکه به فعلیت و ظهور و بروزی برسد، به اعمالی نیاز دارد. من باب مثال اگر کسی بخواهد خطاط شود باید تمرین کند؛ اگر کسی بخواهد راننده حاذق و ماهری شود، باید در اولین ساعات به تمرین تعویض دنده و امثال ذلک مداومت داشته باشد تا اگر دفعاتاً در موقعیتی لغزنده و غیرمتعادل قرار گرفت، بتواند به بهترین شیوه عمل نماید. یک راننده حاذق باید قبلاً این طُرُق را تمرین کرده باشد و آلا اگر در خواب و مکاشفه هم این راه‌ها را به او بگویند، تا با دست خود در ماشین را باز نکند و پشت فرمان نشیند و در کوهستان و زمین خاکی و یخ‌زده راه نرود، نمی‌تواند ماشین را کنترل کند.

درس خواندن طبیعی که در دانشگاه تحصیل می‌کند هیچ فایده‌ای ندارد، مگر اینکه بالای سر مریض معاینه بالینی کند و آنچه را خوانده با تجویز دارو پیاده کند و

عکس‌العمل و نتیجه آن را ببیند؛ تنها در این صورت است که طیب بعد از مدتی ممارست داشتن، از آن مرحله استعدادی در موقعیت تحصیل، به مرحله فعلیت خواهد رسید. این مسئله لازمه طبع بشر است.

### احتیاج مضاعف انسان به ممارست در امور باطنی

همین‌طور که نفس بشر در مسائل ظاهری به ممارست احتیاج دارد، در مسائل سلوکی هزاران برابر به تمرین نیازمند است.<sup>۱</sup> واضح و مشخص است که اگر فقط یک روز، یک ساعت، یک لحظه، زمام نفس را برعهده خودش بگذارد تا یک کاری از روی هوی انجام دهد، یک‌مرتبه یک سال به عقب خواهید رفت؛ لذا در روایات بر مواظبت و مراقبت بسیار تأکید شده که اگر فردی یک اربعین ممارست داشته باشد، چه نتایجی حاصل خواهد شد.

اگر هر فردی در هر رشته‌ای دو روز را تعطیل کند، وقتی دوباره وارد آن رشته می‌شود، کند خواهد شد و آن سلاست و روانی، تهیو و آمادگی دو روز گذشته خود را نخواهد داشت.

ممکن است انسان در درس روز شنبه یک مقلد، و در درس روز پنج‌شنبه یک مجتهد باشد و بعد از یک هفته دیگر به واسطه عدم تدریس و ممارست با شاگرد اجتهاد از او سلب شده باشد!

اگر کسی که مسئول مراجعه به پرونده‌ها و اسناد در یک اداره است یک هفته کار خود را تعطیل کند، وقتی دوباره بر سر میزش می‌نشیند آن روانی و آمادگی قبل را ندارد.

مسئله سلوک نیز همین‌طور است؛ البته با این تفاوت که در ادارجات دو روز پنجشنبه و جمعه تعطیل می‌شود، ولی سالکی که در راه خدا وارد می‌شود تعطیلی و مرخصی ندارد. افرادی که می‌گویند: «ما حالا وقت زیادی داریم، این دو روز را بگذرانیم، بعد توبه می‌کنیم» مسئله را متوجه نشده‌اند!

### استمرار و مراقبه، مانع ایجاد حال استدراج

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون لزوم مجاهدت با نفس رجوع شود به الله‌شناسی، ج ۱، ص ۳۳۴.

از طرف دیگر ممکن است انسان به واسطه بعضی قضایا به استدراج مبتلا شود و به تدریج آن حالت انبساط و روحانیت ضعیف گردد؛ لذا باید مراقبه داشته باشد. اگر مراقبه نباشد، ممکن است که یک صحبت اثری در نفس بگذارد و درجه درجه او را تغییر دهد؛ در اینجا اگر انسان متوجه زنگ خطر شود و احساس کند آن حال قبل را ندارد، بالطبع دیگر تکرار نمی‌کند؛ اما اگر متوجه نشود، با یک صحبت دیگر یا نگاه به زن نامحرم به تدریج و پیوسته آن حال سابق خود را از دست می‌دهد تا اینکه یک مرتبه متوجه می‌شود که در وضعیت دیگری قرار گرفته است و با خود می‌گوید: (من چه عملی انجام داده‌ام که دیگر آن حال سابق را ندارم؟!)

### ریشه استدراج در حسن ظنّ کاذب انتساب صرف به اولیاء الهی

علت این مسئله آن است که این افراد دچار یک دل‌خوشی و حسن ظنّ کاذب می‌شوند و با خود می‌گویند: (دیگر اسم ما در این دفتر ثبت شده است! (زهی خیال باطل! مرحوم والد حدود پنج سال قبل از فوتشان رفقای مشهد را جمع کردند و فرمودند:

### انذار اکید علامه طهرانی در سنوات آخر عمر پیرامون عدم انتفاع سالک از انتساب

#### صرف به اولیاء الهی

پیمودن راه خدا تنها به حرف و گفتار نیست، بلکه توأم با عمل است. هر مقداری که انسان عمل کند ناجح و صاعد است و به هر مقداری که عمل نکند عقب افتاده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در فتح مکه بالای کوه صفا آمدند، و در وقتی که جمیع بنی عبدالمطلب در حول و حوش آن حضرت جمع بودند و اجتماع عظیمی بود و بر کفار فائق شده بودند و مشرکین مطرود و منفور و شکست خورده و ذلیل و طلقاء حساب شدند، و قدرت و عظمت و عزت و شوکت انحصار بر آن حضرت و خاندان آن حضرت و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب داشت، در یک خطبه خیلی مختصر که مفادش را عرض می‌کنم فرمودند:

ای بنی عبدالمطلب، بدانید! حالا که اسلام غلبه کرده و عزت با اسلام است و خداوند ما را پیروزی داده و کلمه حق را بر کلمه باطل غلبه داده، خیال نکنید که به واسطه انتسابی که شما به من دارید کار تمام شده است و به قول

ما خَرَتان از پل گذشته، و هر کاری و عملی انجام بدهید به واسطه انتساب با پیغمبر آخر الزمان بخشوده و قابل اغماض است یا اینکه صحه می خورد و پسندیده است؛ ابدأً این طور نیست!

هرکسی در گرو عمل خود است، من در گرو عمل خودم هستم و شما هم در گرو عمل خودتان!

إِنَّ (لِي) عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ<sup>۱</sup> ۲.

اگر من خودم هم عصیان خدا را به جا بیاورم ساقط می شوم و در دره هلاکت سقوط می کنم. این توصیه امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندان، و همه ائمه علیهم السلام به فرزندان و اقرباء و خویشان و دوستان و نزدیکان آنها بوده است.

---

<sup>۱</sup> سوره یونس (۱۰) آیه ۴۱.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ صفات الشیعه، ص ۵؛ معادشناسی، ج ۳، ص ۲۶۸؛ ج ۱۰، ص ۴۱۹. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۱، ص ۱۰۰:

« سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ مَكَّةَ، قَامَ عَلَيَّ الصَّفَا فَقَالَ: يَا بَنِي هَاشِمٍ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ! إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ، وَ إِنِّي شَفِيقٌ عَلَيْكُمْ، لَا تَقُولُوا: "إِنَّ مُحَمَّدًا مِنَّا!" فَوَاللَّهِ مَا أَوْلِيَائِي مِنكُمْ وَ لَا مِن غَيْرِكُمْ إِلَّا الْمُتَّقُونَ! أَلَا فَلَا أَعْرِفُكُمْ تَأْتُونِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْمِلُونَ الدُّنْيَا عَلَي رِقَابِكُمْ وَ يَأْتِي النَّاسُ يَحْمِلُونَ الْآخِرَةَ. أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أَعْذَرْتُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ فِيمَا بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَكُمْ، وَ إِنَّ ﴿لِي عَمَلِي وَ لَكُمْ عَمَلُكُمْ﴾. »

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: "وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکه را فتح نمودند، آمدند بالای کوه صفا (که متصل است به مسجد الحرام) و فرمودند: ای فرزندان هاشم و ای فرزندان عبدالمطلب! من فرستاده خدا هستم به سوی شما، و من نسبت به شما مهربانم به طوری که دل سوز شما هستم! نگویند که محمد از ماست! قسم به خدا نیستند اولیای من و دوستان و نزدیکان من از شما و نه از غیر شما، مگر پرهیزگاران. آگاه باشید، من شما را چنین شناسم که روز قیامت بیاید پیش من و دنیا را روی پشت‌ها و گرده‌ها و شانه‌های خود حمل کرده باشید و مردم دیگر بیایند و آخرت را با خودشان حمل کرده باشند. آگاه باشید که من حجت را بر شما تمام کردم و دیگر جای عذری برای شما باقی نگذاشتم؛ در آنچه بین من و بین شماست حجت را تمام کرده و در آنچه بین خدا و بین شماست، عذری باقی نگذاردم. بدانید که عمل من، مال من است و عمل شما از آن شماست."»

مسئله، مسئله‌ای نیست که انسان به‌صیرف انتساب بخوهد بهره‌برداری کند و جلو بزند، و برخلاف سنت تامّه پروردگار چیزی را به چنگ آورده و به‌دست آورد.

اگر این‌طور باشد خُب خدا ظالم است! خداوند که نسبت به همه موجودات به یک نظر عمل می‌کند. اگر بخوایم در این موضوعات ببینیم که بی‌رویگی و بی‌عملی و صرف انتساب، ایجابِ مقام و منزلت و حرکت و وصول و اینها دارد، خُب این معلوم است که صددرصد غلط است. سلوک عبارت است از عمل! سلوک راه خدا عمل است! سالک یعنی کسی که قدم راستین در راه می‌گذارد؛ و از همه کارهای او مهم‌تر توطین نفس است که در اول وهله باید کمر ببندد و خودش را به‌حول و قوه خدا از همه آفات و عاهاتی که در این طریق است محفوظ بدارد.<sup>۱</sup>

### بی‌فایده‌گی ادراک اولیاء الهی، بدون عمل به دستورات آنان

شواهد و تجارب خارجی نیز مثبت این قضیه است؛ چه بسیار افرادی که سال‌ها در خدمت بزرگان بودند و به چنین سرنوشتی مبتلا گشتند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: پیغمبر مطلبی را به من نگفت که از دیگران کتمان کند، مطالبی را که به من گفت به دیگران هم گفت. (اولیاء الهی نیز برای همه افراد صحبت می‌کردند و مسائل را بیان می‌نمودند، اما از این میان بعضی از افراد با جدیت به مطالب عمل می‌کنند و بعضی عمل نمی‌کنند.<sup>۲</sup> حال اگر شخصی مُدام بگوید: من بیست سال در خدمت بزرگی بوده‌ام، تا وقتی که عمل نکند، فایده‌ای ندارد! لذا نصیب افرادی که به‌صیرف ارتباط و مراوده و حشرونشر داشتن بسنده می‌کنند، به همان مقدار است، و افرادی هم که به تمام مطالب و دستوراتی که بزرگان فرموده‌اند عمل می‌کنند، به نتیجه عمل خود خواهند رسید.

عکس این قضیه نیز صادق است؛ اگر شخصی که نورانیتی پیدا کرده است با مسائل مکدری مواجه شود، این قضایا کم‌کم آن حال و وضع قابل تغییرِ نفس او را تغییر می‌دهد و برمی‌گرداند. براین‌اساس است که بزرگان می‌فرمایند نفس باید تحت تربیت قرار بگیرد؛ اگر نفس تربیت نشود، براساس هوی و منویات خود مسائل را توجیه و حرکت می‌کند و اگر نفسی براساس توجیه حرکت کند دیگر رشد نخواهد داشت؛ نفسی رشد دارد که برخلاف اهواء حرکت نماید.

---

<sup>۱</sup> آیین رستگاری، ص ۱۵۷.

<sup>۲</sup> البته فقط منظور صرف عبادات نیست؛ مراد از مراقبه، کلیه دستورات و کلیه اموری است که انسان با آنها سروکار دارد.

## احکام تقبیل ید

حال که مطلب به اینجا منتهی شد، نکاتی را راجع به مسئله تقبیل و دست بوسیدن عرضه می‌دارم. گرچه مسئله احترام به جای خود محفوظ است، اما در روایات نیامده است که انسان باید دست هرکسی را ببوسد و حتی در دو روایت ذیل و سایر روایات، مطلب برخلاف این است:

### روایتی پیرامون انحصار جواز دست بوسیدن به پیامبر و وصی او

روایت اول:

عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ زَيْدِ النَّرْسِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَزِيدٍ صَاحِبِ السَّابِرِيِّ، قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَنَاوَلْتُ يَدَهُ فَقَبَّلْتُهَا، فَقَالَ: "أَمَّا إِنَّمَا لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ."»<sup>۱</sup>

«علی بن مزید می‌گوید: خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدم و دست آن حضرت را گرفتم و بوسیدم؛ حضرت فرمودند: "متوجه باش که تقبیل ید و اینکه دست مرا می‌بوسی، سزاوار نبی یا وصی نبی است."»

### روایتی پیرامون انحصار جواز تقبیل ید، به پیامبر و کسی که حکایت‌کننده از پیامبر است

روایت دوم از امام صادق علیه‌السلام:

لَا يَقْبَلُ رَأْسَ أَحَدٍ وَلَا يَدَهُ إِلَّا [يَد] رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.<sup>۲</sup>

(سر<sup>۳</sup> و دست کسی را نمی‌بوسند مگر پیغمبر یا فردی که نشان‌دهنده و حکایت‌کننده از پیامبر باشد و انسان می‌خواهد به واسطه او به رسول خدا تقرب بجوید).<sup>۴</sup>

---

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۱۸۵.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> منظور از سر، پیشانی نیست.

<sup>۴</sup> تحف العقول، ص ۴۵۰:

« قَالَ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: "لَا يَقْبَلُ الرَّجُلُ يَدَ الرَّجُلِ؛ فَإِنَّ قُبْلَةَ يَدِهِ كَالصَّلَاةِ لَهُ." »

ترجمه: «امام رضا علیه‌السلام فرمودند: "شایسته نیست مردی دست مرد دیگری را ببوسد؛ چراکه بوسیدن دست او،

## خلاف بودن روش متداول لزوم دست‌بوسی علماء

گرچه روایاتی بر لزوم بوسیدن دست پدر دلالت دارد، اما این سنتی که افراد باید در هنگام ورود بر عالم دست او را ببوسند و تواضع و احترام خود را به این کیفیت ابراز کنند، قطعاً خلاف و باطل است.

گرچه در زمان‌های سابق حتی پای سلطان یا سریر و پایه‌های تخت او را می‌بوسیدند و گویا بدن شریف پادشاه (!) بالاتر از این بوده که مورد تقبیل افراد واقع شود، اما سابقاً این مسئله میزان معتدلی داشته و در مورد امام علیه‌السلام و یا فردی که به خود نمی‌گرفته مطرح بوده است، نه نسبت به هر فرد و در هر جا و به هر کیفیت!

پاسخ مرحوم علامه طهرانی نسبت به علت نبوسیدن پای مرحوم حدّاد در اینجا مطلبی را از مرحوم آقا رضوان الله علیه نقل می‌کنم که تابه‌حال برای احدی بیان نکرده‌ام. در آن ایامی که ایشان به جهت ناراحتی قلبی یک هفته در بخش خصوصی و یک هفته در بخش عمومی بیمارستان بستری بودند، بنده در خدمتشان بودم و از مسائلی که در ذهن داشتم سؤال می‌کردم. یک شب راجع به کیفیت ارتباط ایشان با مرحوم آقای حدّاد سؤالاتی پرسیدم؛ یکی از آن سؤالات این بود: «آیا شما تابه‌حال پای آقای حدّاد را بوسیده‌اید؟» فرمودند: «خیر.» عرض کردم: «چرا؟» ایشان فرمودند:

من دست آقای حدّاد را می‌بوسیدم، ولی نمی‌خواستم به‌عنوان اظهار تذلل و تواضع، لطافت نحوه ارتباط من با ایشان در حدّ بوسیدن پا پایین بیاید.

---

به‌منزله برای او نماز خواندن است. » (محقق)



می‌خواستم ارتباطم ظهوری داشته باشد که بعضی تصور تملق و جابازکردن نکنند و نمی‌خواستم که در نحوه ارتباطم این مظاهر وجود داشته باشد و برای رسیدن به آن به این کارها متوسل شوم؛ اما دست بوسیدن بین شاگرد و استاد یک امر عادی و طبیعی است و بر تملق یا یک مسئله غیرعادی حمل نمی‌شود.

این نکته برای بنده بسیار جالب، راه‌گشا و مهم بود. وقتی انسان به هزار نوع دیگر می‌تواند احترام کند، چرا کاری کند که در عرف یک عمل غیرعادی تلقی شود و آن وقت به دنبال پاسخ‌گویی و توجیه آن برآید؟! چرا آن محبت و انس، نباید یک حالت عادی داشته باشد؟! بنده بشخصه احساس می‌کنم که اگر فردی وارد شود و دست مرا نبوسد، برخی می‌گویند: این فرد اصلاً خصوصیات اخلاقی و محبت را ندارد که دست نبوسیده است؛ این مطالب همه توهمات و تخیلات است.

### پاسخ مرحوم حدّاد در کراهت مرحوم علامه طهرانی نسبت به دست‌بوسی مردم: «دست را از خود نبین!»

بهترین رفیق بنده شخصی است که با من معانقه کند و دست مرا نبوسد، گرچه مرحوم آقا به مرحوم آقای حدّاد عرض کردند: من از اینکه مردم می‌آیند و دست ما را می‌بوسند ناراحت هستم. (و ایشان فرمودند: دست را از خود نبین!) (این حکم شامل ما نمی‌شود که از خود می‌بینیم و گیر داریم؛ زیرا احکام مترتب بر موضوعات است و با تبدل موضوع، حکم نیز متفاوت می‌شود؛ لذا ما مصداق این حکم نیستیم.

### درخواستی اکید راجع به عدم تقبیل دست

غرض از ذکر این مسئله نعوذبالله اشکال به کلام مرحوم آقای حدّاد نیست و ما خاک پای درگاه دوستان مرحوم آقا هم نمی‌شویم؛ دعا بفرمایید که إن شاء الله خداوند در آینده، نقایص ما را به کمالات تبدیل کند تا دست را دست خود نبینیم.

غرض در اینجا نحوه ارتباطی است که مرحوم والد در مورد مرحوم آقای حدّاد نقل فرموده‌اند و دیگر به اینکه دیگران چگونه هستند کاری نداریم؛ ما چند نفری هستیم که دور هم می‌نشینیم و صحبت می‌کنیم و انس و محبتی داریم و غیر از این کاری از دست ما بر نمی‌آید.



از مدت‌ها پیش بعضی جریانات مرا متأثر کرده است و نمی‌خواهم ارتباط بنده با دوستان و افرادی که بحمدالله خداوند توفیق رفاقت و مصاحبت با آنها را نصیب فرموده به کیفیتی باشد که خارج از ضمیر من می‌گذرد. طبعاً هرکسی در مصاحبت و برخورد با رفیق خود توقعات متقابلی دارد؛ توقع مصرانه بنده از دوستانم این است که دست مرا نبوسند. بنده فی‌حدنفسه از زمان سابق نسبت به این قضیه متأثر و متأذی می‌شدم و میل دارم که این قضایا در ارتباط با رفقا و دوستان ما وجود نداشته باشد.<sup>۱</sup>

### دست‌بوسی‌ها و حریم‌های اعتباری، از مصادیق شئون دنیا

بنابراین درخواست حقیر از دوستان این است که صداقت و رفاقت و محبت و مودت را در غیر از چنین موردی به بروز و ظهور آورند! ما چه الزامی داریم که حتماً همان عملی را انجام دهیم که بقیه انجام می‌دهند؟! آیا این سلام و صلوات‌ها و حریم قرار دادن‌های دیگران صحیح است که ما هم دنباله‌رو آنها باشیم یا همه از شئون دنیاست؟!

### انتقادی از زیارت یکی از مراجع سابق در حرم امام رضا علیه‌السلام

#### اهمیت امکان طواف بر گرد ضریح معصومین علیهم‌السلام (ت)

در زمان شاه که هنوز دور ضریح حضرت علی بن موسی الرضا علیه و علی آباءه آلاف التحية و الثناء، نرده نکشیده بودند و زن و مرد جدا نبودند،<sup>۲</sup> بنده در حرم مشغول زیارت بودم که دیدم یکی از مراجع گذشته درحالی که ده نفر برای او زوآر را کنار می‌زدند و کوچه باز می‌کردند، به زیارت آمده است! راه را باز کردند و ایشان به ضریح دست مالید و زیارتی کرد و بعد دوباره با فریاد «کنار بروید!» آنها، زوآر کوچه باز کردند تا ایشان برگردد.

این زیارت به کمرتان بخورد! کجای این عمل، زیارت است؟ مگر بین تو و سایر زوآر چه فرقی است که باید کنار بروند؟! این زیارت نیست، فرعونیت و جهل و نفهمی است!

#### حکایتی از طواف مرحوم علّامه طهرانی به گرد ضریح امام رضا علیه‌السلام

---

<sup>۱</sup> نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۷۴:

(... من نه به او، و نه به غیر او اجازه دست بوسیدن را نداده‌ام.)

<sup>۲</sup> اتفاقاً نرده کشیدن بر دور کعبه یا حرم‌های ائمه علیهم‌السلام کار اشتباهی است و در صورتی که مشکلاتی در طواف زن و مرد با هم پیدا شود، می‌تواند دو ساعت مخصوص زنان و دو ساعت برای مردان قرار دهند. در هر صورت مسئله مهم در زیارت آن است که در اطراف ضریح امام علیه‌السلام نباید بین زن و مرد حجایی باشد و افراد باید بتوانند دور حرم طواف کنند.

مرحوم والد دور ضریح امام رضا علیه‌السلام طواف می‌کردند<sup>۱</sup> و چون حال ایشان مساعد نبود، شخصی می‌خواست افراد را به جهت اینکه به ایشان برخورد نکنند، دور کند؛ وقتی متوجه شدند، فرمودند:

آقا! هرکس مشغول به انجام کاری است؛ به زوَّار چه کار دارید؟! همه می‌آیند و ما هم یکی از اینها؛ آن کسی که در وقت شلوغی به حرم می‌آید باید این لوازم را نیز به‌جان بخرد. این چه حساب قرب و بُعدی است که ما در این مسائل برای خود قائل شده‌ایم؟! شاید آن بیچاره مفلوکی که سالانه‌سالانه با عصا به حرم می‌آید، هزاران مرتبه از بنده و امثال بنده به مقام و موقعیت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام نزدیک‌تر باشد؛ چرا او را کنار می‌زنید؟! تمام این بیابروها و فرق کردن‌ها، خلاف و از شئون دنیاست و این افراد بویی از رحمانیت پروردگار نبرده‌اند. مرام امیرالمؤمنین و ائمه علیهم‌السلام این‌گونه نبوده است؛ روش امیرالمؤمنین در هنگام خانه‌نشینی و هنگامی که به حکومت رسید، بر یک منوال بوده است. اگر مرام بزرگان را ملاک قرار دهیم و به آن عمل نماییم، جلو می‌افتیم و الا عقب خواهیم ماند.

### **نقصان ابدی مرتبه کمالی انسان در اثر تسویف**

این نفس احتیاج به ممارست دارد. همان‌طور که در جلسات گذشته عرض شد برای هر شخصی وقت محدودی وجود دارد که این سهم محدود یا تماماً در دنیاست یا مقداری از آن در دنیا و مقداری در آخرت است. اگر انسان حق این سهم محدود را در وقت مربوطه انجام دهد، به همان مقدار جلو خواهد بود و اگر انجام ندهد آنچه را

---

<sup>۱</sup> جهت اطلاع بیشتر پیرامون حکم طواف ضریح ائمه علیهم‌السلام، رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۹۷.

خداوند از الطاف و نعماتش بعداً نصیب می‌کند جایگزین این سهم از بین رفته نخواهد شد و اگر شخصی به فناء نیز برسد از حساب او کم خواهند گذاشت.

### **ظهور اثر استمرار مراقبه پس از فنای ذاتی در میزان سعه و ظرفیت سالک**

اثر آن سهم در بعد از فناء که ظرفیت‌ها را تقسیم می‌کند، مشخص خواهد شد؛ زیرا میزان بزرگی و سعه ظرفیتی که نصیب هر شخص می‌شود براساس تلقی اسماء جمالیه و جلالیه پروردگار بعد از فناء است و آلاً در مرتبه فناء که انسان ادراکی ندارد.

انسان در مرتبه قبل از فناء که هنوز جنبه رحمانی همه شوائب وجودی او را فرا نگرفته است، فقط مشاهداتی در عالم انیت و مقدمیت دارد و در مرتبه فناء نیز به‌طور کلی ادراکی ندارد؛ بنابراین آثار تمام این مقدمات، تمرین‌ها، مراقبه‌ها و مجاهده‌ها برای بعد از مرتبه فنا خواهد بود. مرتبه انسان بعد از فناء به مقدار ظرفیتی که در هنگام وصول به فناء تحصیل کرده است، تقدیر و اندازه‌گیری می‌شود. در دریا مشک و ظرف پیدا نمی‌شود و غیر از آب چیزی نیست؛ ظرف را باید قبل از رفتن به دریا تحصیل نمود تا بتوان آن را از آب دریا پر کرد و بیرون آمد.

### **بهره‌مندی و رفع عطش از بحر توحید، به میزان تحصیل ظرفیت**

در دریا هر چه هست آب است؛ انسان به هر مقدار که قبلاً تحصیل ظرفیت کرده باشد، نصیب بیشتری از آب دریا برای رفع عطش و آبیاری مزارع و متنعم کردن دیگران خواهد داشت. یک ظرف آب یک‌ساعته تمام می‌شود، اما اگر شخصی با خود یک لوله آب چهاراینچی از دریا بیاورد می‌تواند محله‌ای را سیراب کند و اگر یک رودخانه بیاورد، می‌تواند شهری را سیراب کند.

### **میزان ظرفیت وجودی رسول خدا**

پیغمبر در این دریا رفت و با سعه و ظرفیتی که داشت غیر از خدا تمام مخلوقات اعم از عوالم ملائکه مقرب مانند جبرائیل و میکائیل و روح القدس، عالم تقدیر و مشیت، جن و انس، ملک و فلک، جماد و نبات، همه را گرفت و با خود بیرون آورد.

### **کلام علامه طهرانی پیرامون تأثیر ابتلائات در اعتلای مقامات**

اینجاست که به آن کلام عرش‌نیان مرحوم آقا می‌رسیم که می‌فرمودند:  
من به این نتیجه غیرقابل انکار رسیده‌ام که به هر کس به هر مقدار که مقام بدهند، به همان مقدار هم ابتلاء می‌دهند.

### **فزونی ابتلائات رسول خدا و امیرالمؤمنین از تمام افراد بشر**



## البَلَاءُ لِلْوَلَاءِ

۱ و ۲ براین اساس ابتلائات پیغمبر و در مرتبه بعد ابتلائات امیرالمؤمنین از همه افراد بشر بیشتر بوده است.

### ضرورت ابتلاء و تمرین در تربیت نفس بشر

خصوصیت نفس بشر چنین است که به همان مقدار که به ابتلاء نیازمند است، به کار و زحمت احتیاج دارد. اگر نفس انسان مانند مخزن بنزینی بود که با یک جرعه شعله‌ور می‌شد، دیگر نیاز نبود که برای روشن شدن مُدام کبریت زده شود. یک ماشین فرسوده در زمستان سرد با یک استارت روشن نمی‌شود، ولی یک ماشین نو با باتری نو و دست‌نخورده با اولین استارت روشن می‌شود؛ وضعیت ما، وضعیت ماشینی است که با این دنیا آغشته شده و از تهیو و آمادگی دور گشته است.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود \*\*\* آدم آورد در این دیر خراب آبادم<sup>۳</sup>  
هرچه بر سر ما می‌آید از خوردن آن گندمی است که ما را به این دنیا مبتلا کرد.

منبسط بودیم و یک جوهر همه \*\*\* بی‌سر و بی‌پا بُدیم آن سر همه  
یک گهر بودیم همچون آفتاب \*\*\* بی‌گره بودیم و صافی، همچو آب  
چون به صورت آمد آن نور سره \*\*\* شد عدد چون سایه‌های کنگره  
کنگره ویران کنید از منجینق \*\*\* تا رود فرق از میان این فریق<sup>۴</sup>

در آن عالم کسی به کسی کاری نداشت؛ کسی از کسی طلبی نداشت؛ چک، سفته، دادگاه، زندان، ملک من و تو و وکیلی وجود نداشت؛ غیر از خوشی، خرمی، یک‌رنگی، انفاق، ایثار و جود، هیچ نبود.

سخن انسان از مال من و تو، ریاست من و تو، سلطنت من و تو، در این دنیا

<sup>۱</sup> ترجمه: «بلا و مصیبت اختصاص به اهل ولایت دارد.» (محقق)

<sup>۲</sup> مصباح الشریعه (ترجمه و شرح عبدالرزاق گیلانی) ص ۳۶۵.

<sup>۳</sup> دیوان حافظ، غزل ۳۱۷.

<sup>۴</sup> مثنوی معنوی، دفتر اول.

پیدا شد و بعد با سنگ اندازی، تهمت، دروغ و کلک در مقام به دست آوردن ملک و سلطنت دیگران برآمد، در حالی که خداوند به او مالی عنایت فرموده که برای او و خانواده اش تا آخر عمر کافی است.

باری، حال ما از جهت میزان آغشته و مخلوط شدن با این دنیا نظیر آن ماشین فرسوده و خراب است؛ بعضی از افراد با یک هُل دادن به حرکت می افتند و بعضی دیگر را هرچه هُل بدهند مانند ستون به زمین چسبیده اند و اصلاً حرکت نمی کنند. ما به دنیا و زخارف آن از یک ستون هم بدتر چسبیده ایم و فقط خداوند علّام الغیوب و ستّار العیوب می داند که در پنهان چه خبر است! در مقابل عده ای نیز هستند که استارت نخورده در حرکتند و باید آنها را گرفت؛ مثلاً در مقام جود تا حدّ اسراف و اشکال بخشش می کنند؛ خداوند به پیغمبرش می فرماید:

**(وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ).<sup>۱</sup>**

«در مورد انفاق نه چون دست بسته و به گردن غل زده، به مقدار کم اکتفا کن و نه آن قدر دستت را باز کن که برای خانواده و زندگی خودت چیزی باقی نماند.»

این نفس به تمرین و ممارست دائم احتیاج دارد و این ممارست «ذکر الله» (است). آنچه موجب می شود انسان از توجه به عالم کثرات خارج شود و جنبه استعداد در او به فعلیت برسد، توجه به مبدأ و حق مطلق است که هیچ گونه شائبه ای از کثرت و تعین ندارد؛ لذاست که ائمه علیهم السّلام ما را به ذکر پروردگار دعوت می کنند.

### **اهمیت ذکر در سیره معصومین علیهم السّلام**

در روایاتی راجع به اهمیت ذکر و اینکه بدون توجه و ذکر نمی توان به مقصد رسید و اینکه چرا مؤمن به ذکر و استدامه آن احتیاج دارد، اشاراتی شده است. افرادی می گویند اذکار با کیفیات خاص و تعداد معین، همه اباطیل صوفی ها و دراویش است،

---

<sup>۱</sup> سوره اسراء (۱۷) آیه ۲۹.



در حالی که ائمه علیهم السّلام درست عکس این مسئله را بیان فرموده‌اند.

### کلام امام صادق علیه السّلام در مورد نیاز بی حدّ انسان به ذکر

در اصول کافی، باب «ذکر الله عزّ و جلّ کثیراً»، ابن قدّاح از امام صادق علیه السّلام روایت

می‌کند که آن حضرت می‌فرماید:

ما مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ إِلَّا الذِّكْرَ، فَلَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْهِ. فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْفَرَائِضَ، فَمَنْ أَدَاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ؛ وَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ حَدُّهُ؛ وَ الْحَجَّ، فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ إِلَّا الذِّكْرَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَرْضَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لَهُ حَدًّا يَنْتَهِي إِلَيْهِ.

ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ

: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا\* وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا)¹، فقال:

لم يجعل الله له حدًّا ينتهي إليه².

«هر مسئله‌ای حدی دارد که به آن حد تمام می‌شود، مگر ذکر پروردگار که به هیچ حدی منتهی نمی‌گردد. خداوند متعال فریضی را (مانند نماز، روزه، حج، خمس و زکات) واجب فرموده است؛ کسی که آنها را ادا کند، حدّ آنها را ادا نموده است. خداوند روزه ماه رمضان را واجب فرموده، پس کسی که آن را روزه بگیرد حدش را به‌جا آورده (و دیگر نباید شوال را روزه بگیرد)؛ خداوند حج را فرض نموده، پس کسی که حج کند حدش را به‌جا آورده است؛ فقط ذکر پروردگار است که خداوند برای آن حدی را قرار نداده است و به قلیل از آن رضایت نمی‌دهد.

سپس این آیه را تلاوت نمود: ای افرادی که ایمان آورده‌اید، ذکر خدا را بسیار بگوئید و هر صبح و عصر تسبیح او را به‌جا آورید و سپس فرمود: براین اساس خداوند برای ذکر تعداد خاصی را به‌عنوان حد قرار نداده است.»

### روایت امام صادق از مداومت امام باقر علیهما السّلام بر ذکر و ورد

ابن قدّاح در ادامه این روایت، از امام صادق علیه السّلام نقل می‌کند که

¹ سوره احزاب (۳۳) آیه ۴۱ و ۴۲.

² الکافی، ج ۲، ص ۴۹۸.

فرمودند:

وكانَ أبى عليه السَّلامُ كثيرَ الذِّكرِ. لَقَدْ كُنْتُ أمشي مَعَهُ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ، وَ أَكُلُ مَعَهُ الطَّعامَ وَ إِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ، وَ لَقَدْ كانَ يَحَدِّثُ القومَ وَ ما يشغلُهُ ذلكَ عَن ذِكْرِ الله. وَ كُنْتُ أرى لِسانَهُ لازِقًا بِحَنَكِهِ يَقولُ: «لا إِلَهَ إِلاَّ اللهُ.» وَ كانَ يجمَعُنا فَيأمرُنا بِالذِّكرِ حَتَّى تَطلُعَ الشَّمسُ؛ وَ يأمرُ بِالقِرائَةِ مَن كانَ يَقْرَأُ مِنّا؛ وَ مَن كانَ لا يَقْرَأُ مِنّا أَمَرَهُ بِالذِّكرِ. وَ البَيْتُ الَّذى يَقْرَأُ فِيهِ القرآنُ وَ يذكَرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ، تَكَثَّرَ بَرَكَتُهُ وَ تَحَضَّرَهُ الملائِكَةُ وَ تَهَجَّرَهُ الشَّيَاطِينُ وَ يضىءُ لِأهلِ السَّماءِ كما يضىءُ الكوكبُ الدُّرِّىُّ لِأهلِ الأَرْضِ وَ البَيْتُ الَّذى لا يَقْرَأُ فِيهِ القرآنُ وَ لا يذكَرُ اللهُ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهَجَّرَهُ الملائِكَةُ وَ تَحَضَّرَهُ الشَّيَاطِينُ.»<sup>١</sup>

«پدرم (امام باقر علیه السلام) بسیار ذکر می گفت. من با او راه می رفتم درحالتی که زبانش به ذکر خدا می گردید؛ با او غذا می خوردم درحالتی که در بین غذا ذکر می گفت؛ با مردم صحبت می کرد اما این حدیث با قوم، او را از ذکر خدا باز نمی داشت.<sup>٢</sup> من می دیدم که همیشه زبان پدرم به سقش چسبیده<sup>٣</sup> و<sup>٤</sup> (بدون صدا زبانش در حرکت است) و دائماً "لا إله إلا الله" می گوید.

پیوسته در هنگام بین الطلوعین فرزندانش را جمع می کرد و به ذکر امر می نمود تا اینکه خورشید طلوع کند؛ هرکسی که از ما قرآن می خواند به قرآن

<sup>١</sup> همان، ص ٤٩٩.

<sup>٢</sup> بالطبع هنگامی که امام باقر علیه السلام صحبت می فرموده اند آن افراد گوش فرا می داده اند و در فاصله ای که آنها متقابلاً صحبت می کرده اند، آن حضرت به ذکر اشتغال داشته اند.

<sup>٣</sup> حَنَكٌ در لغت به معنای سَق است.

<sup>٤</sup> لسان العرب، ج ١٠، ص ٢١٦:

«حَنَكٌ: الحَنَكَةُ مِنَ الْإِنسانِ وَ الدَّابَّةِ: باطنُهُ أَعلى الفَمِّ مِنْ داخِلٍ.»

ترجمه: «حَنَكِ انسان و جنبندها: باطن بالای دهان از داخل، که همان سقف دهان می شود.» (محقق)

امر می‌کرد و هرکس که قرآن نمی‌خواند، به ذکر امر می‌فرمود.

منزلی که در آن تلاوت قرآن و ذکر خدا باشد، برکتش زیاد می‌شود و ملائکه در آن وارد و شیاطین از آن دور می‌شوند، و آن منزل برای اهل آسمان نور می‌دهد همان‌طور که ستاره فروزان برای اهل زمین نور می‌دهد؛ اما خانه‌ای که در آن تلاوت قرآن و ذکر خدا نباشد، برکتش کم می‌شود و ملائکه از آن بیرون می‌روند و شیاطین جایگزین می‌شوند.»

### تأثیر تکوینی ذکر بر محیط

جای هیچ شکی وجود ندارد که اگر شما به منزلی وارد شوید که در آن ذکر خدا نباشد، کدورت قلب پیدا می‌کنید؛ اگر به جای یک تابلوی ذکر، یک منظره نامناسب در اتاق خود بگذارید، حال شما عوض خواهد شد. اگر در اتاقی ده دقیقه قرآن تلاوت شود و سپس ده دقیقه موسیقی نواخته شود، حال شما در هر کدام از این دو صورت متفاوت خواهد بود؛ اگر بزرگی از بزرگان وارد اتاقی شود و فرد مکذری وارد شود، حال شما تغییر خواهد کرد؛ اگر در حرم حضرت معصومه علیها السلام وارد شوید، آن حال و هوا در شما تأثیر دارد؛ این تغییرات واقعیاتی تکوینی است که نمی‌توان با آن جنگید و مقابله نمود.

### کلام رسول خدا پیرامون برتری ذکر بر جهاد در راه خدا

امام صادق علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید:

وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ، أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِكِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقُوا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ؟» فَقَالُوا: «بَلَى.» قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كَثِيرًا.»<sup>۱</sup>

«جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: "آیا به شما نگویم بهترین اعمالتان چیست؟ عملی که شما را نسبت به سایر اعمال بالاتر می‌برد و در نزد پروردگارتان خالص‌تر می‌گرداند، و از درهم و دینار این دنیا برای شما

<sup>۱</sup> الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹.

بهتر است، و از آنکه با دشمن خود بجنگید و بکشید و کشته شوید نیز برای شما بهتر است!<sup>۱</sup> گفتند: "بله یا رسول الله!" فرمود: "یاد و ذکر بسیار خداوند است."<sup>۲</sup>

### میزان کسب فیوضات الهی به مقدار اشتغال به ذکر

در خاتمه امام صادق علیه السلام می فرماید:

جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَقَالَ: «مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْمَسْجِدِ؟» فَقَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ ذِكْرًا.» وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أُعْطِيَ لِسَانًا ذَاكِرًا فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» وَقَالَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى:

(وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْبِرِينَ)<sup>۱</sup>

قَالَ: «لَا تَسْتَكْبِرِ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ لِلَّهِ تَعَالَى.»<sup>۲</sup>

«شخصی نزد پیغمبر آمد و گفت: "بهترین افرادِ اهل مسجد چه کسانی هستند؟" رسول خدا فرمود: "کسانی که بیشتر ذکر خدا می کنند." و فرمود: "خیر دنیا و آخرت به کسی داده شده که لسان و زبان ذاکر داشته باشد." و حضرت در تفسیر آیه بر کسی منت مگذار، درحالی که عمل خود را بزرگ و بسیار بینی و نسبت به آن دچار عجب شوی فرمودند: "آنچه را از عمل خیر برای خداوند متعال انجام داده‌ای، زیاد مشمار."<sup>۳</sup>

این روایت می‌رساند که مؤمن به هر مقدار به ذکر الهی اشتغال داشته باشد، به همان مقدار می‌تواند فیوضاتی را که در اثر جنبه ملکوتی ذکر بر قلب نازل می‌شود، استجلاب نماید. اذکار الهی نیز با یکدیگر تفاوت دارند و هرکدام دارای خصوصیتی است که إن شاء الله در مجالس بعد بیان خواهد شد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

<sup>۱</sup> سوره مدثر (۷۴) آیه ۶.

<sup>۲</sup> الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹.